

به دانش

آموزان و

دانشجویان

طبقه کارگر!



////////////////////

کارگران ضد سرمایه داری / ۱۴ مهر ۱۴۰۱

////////////////////////////////////

حضور شما در جنبش جاری، شجاعتها، جسارتها و خطر کردنهايتان، پرشکوه و خیره کننده است. در این باره می توان به تفصیل نگاشت، ستود، سرود، به تصویر آورد، ارگزارى کرد، اما کار ما این نیست، انتظار شما نیز یقیناً این نیست. ما همگی در دل تلاطم خونبار و پرموج خیزشى هستیم که برای پیشبردش بیش از هر چیز و مهم تر از همه چیز، احتیاج به نقد، چاره جوئى، فرار از اشتباه، رفع کاستى، راه حل یابى، چالش موانع، هموارسازى راه پیروزی داریم. باید به این امور پردازیم و تمامی گفت و شنودها را به این محور منتقل کنیم. رسم ما به عنوان کارگران این است، نکته، نکته متن حاضر این هدف را دنبال می کند. حرفهای خود را موجز و ساده ردیف کنیم.

کل اعتراض، انتظار و جدال روز ما روی رفتن جمهوری اسلامی، حتی مسائلى محقرتر مانند سقوط خامنه اى،

برچیدن ولایت فقیه، لغو حجاب اجبارى متمرکز شده است. این شکست زاترین پاشنه آشیل است. حلقه اى سست که بدترین شکستها را لباس پیروزی می پوشاند، گواه گسست فاحش خیزش از عزمگاه طبقاتى، اجتماعى آن است. خطر بعیده شدن جنبش توسط اپوزیسیون های طبقه مسلط سرمایه دار را، در گوش ما آژیر می کشد. شک نیست جرقه شورش را قتل مهساها افروخته، اما می دانیم که ریشه خیزش در فقر، گرسنگى، ستمکشی، بی سرپناهی، بی دکترى، بی داروئى، آپارتاید وحشیانه جنسیتی وسایر بدبختیهائى است که از زرفنای هستى سرمایه داری روئیده است و توسط رژیم هار اسلامى سرمایه بر ما تحمیل شده است. قیام ما، در تار و پود خود، قیام علیه این سیه روزیها، علیه نظام موجد و بانى آنها است. اگر قرار است راه پایان دادن به بدبختى ها را پیش گیریم، باید جنگ را به سنگرها و میادین واقعى خود منتقل کنیم. با کوبیدن بر طبل مرده باد، زنده باد، سرنگون باد، برقرار باد، هیچ تغییر اساسى انجام نمى گیرد، هیچ بهبودى در وضعیت دامنگیر دهها میلیون کارگر گرسنه، ستمکش، بی سرپناه و محروم اتفاق نمى افتد، ما در خلازندگى نمى کنیم، ساکنان یک جامعه ایم. جامعه اى که بر محور خرید و فروش نیروى کار، کار مزدى دهها میلیون کارگر زن، مرد، پیر، جوان، کودک مى چرخد. این کارگران با طویل ترین روزانه های کار و مرگبارترین شرائط، کوه سرمایه ها و ثروتها را تولید می کنند، هر سال بیش از ۵۰ تا

۶۰ هزار تریلیون تومان فقط سود و سرمایه تحویل طبقه سرمایه دار و رژیم‌ها را اسلامی سرمایه می دهند، اما خودشان اسیر سونامی گرسنگی، گورخوابی، فلاکت هستند، دست زن بیمار و کودک سرطانی در دست، به هر درمانگاه، دکتر، بیمارستانی سر می زنند، مثل نفرین شدگان، طرد می شوند و آماج بمباران اهانت قرار می گیرند. آب آشامیدنی سالم ندارند، در خرابه ها و حاشیه شهرها سکونت دارند، گرسنه اند، کودکانشان مجبور به کارهای شاق است، در سطحی وسیع فاقد مدرسه، معلم، حق آموزش می باشند. بی سرباهند، به تمام معنی دوزخ نشین می باشند. ریشه دردها، رنجها، سیه روزی ها اینجا است. اگر بناست تغییری صورت گیرد، اگر قرار است این تغییر در تار و پود معیشت، زندگی فردی و اجتماعی انسان های کارگر و ستمکش رخ بنماید، اگر بناست، آپارتاید جنایتکارانه جنسیتی، نژادی، قومی، دینی، ایدئولوژیک، دیکتاتوری ها پاسدار بقای این وضعیت در هم شکسته شود، باید ریشه این مصائب، آماج تعرض بنیادی قرار گیرد. اما چنین تعرضی، قدرت سازمان یافته و ارتش نیرومند طبقاتی خود را لازم دارد، جنگ زمینی، طبقاتی، اجتماعی خود را می خواهد، این جنگ را فقط طبقه کارگر است که می تواند مشتعل سازد، پیش راند و به سوی پیروزی سمت دهد. همان طبقه ای که شما فرزندان آن هستید، دانش آموزان، دانشجویان آن می باشید. طبقه فروشندگان نیروی کار، طبقه میلیون ها کارگر کارخانه، فروشگاه، پرستاران، ساختمان، راه، بندر، معدن، هتل، رستوران، حمل و نقل شهری، زمینی، هوایی، دریائی، معلمان، پرستاران، بهیاران، مترجمان، خبرنگاران، نویسندگان، نفت، گاز، آب، برق، پتروشیمی، زنان خانه دار، بیکاران، طبقه عظیمی که ۶ میلیون از جمعیت ۹ میلیونی دانش آموزان و دانشجویان هم اوابجمعی آن هستند. شما اعتصاب کنندگان، معترضان دبیرستانی، دانشگاهی نیز همین ۶ میلیون هستید. این طبقه است که باید سرنوشت خیزش را به دست گیرد. جوانانش شورش را آغاز کرده اند اما بخشهای مختلفش در برهوت سردرگمی، تشنگی، گمراهی پیمائی، به دور خود می چرخند، همه کار می کنند، اما هیچ گامی در راستای تعرض علیه اساس بدبختیها، علیه بنیاد هستی سرمایه داری بر نمی دارند!! شعار جمهوری اسلامی نمی خواهیم، مرگ بر خامنه ای سر می دهند اما در مورد آنچه باید به عنوان کارگران، برای تغییر ریشه ای وضع موجود انجام دهند، ساکت و سرگردانند. دهها میلیون پدران و سالخوردگان شما در زنجیره ممتد مراکز کار میان آنچه انتظار دارند و آنچه در خیابانها جاری است ارتباط اندامواری نمی بینند، آنها به تجربه سالیان دراز دریافته اند که نفس سرنگون باد، برقرار باد، علاج درد نیست و چه بسا هموارساز راه تهاجم تاتارهای وحشی تازه نفس همین طبقه مسلط گردد، به یاد می آرند که رژیم درنده سلطنتی سرمایه را ساقط کردند، اما اسیر فاشیسم درنده تر جمهوری اسلامی سرمایه داری شدند، آنان جنبش محصور در رژیم ستیزی توخالی را کارزار واقعی خود نمی بینند، به همین دلیل سرگردانند، همزمان نسبت به تداوم مبارزات پیشین خود دچار تردید شده اند، فراموش نکنید که این

جمعیت عظیم چند ده میلیونی در همین سال گذشته بالغ بر ۴۰۰۰ اعتصاب، اعتراض، حتی چند شورش خیابانی در کارنامه خود ثبت دارد، اما کارزارهایش سترون و بی حاصل مانده است، شکست خورده است، شکستی استراتژیک که شکست تاریخی رفرمیسم است. پروسه پیکارش فاقد جهتگیری رادیکال، آگاه، طبقاتی، ضد سرمایه داری بوده و طناب دار رفرمیسم بر گردن داشته است. از همیشه کارگر ماندن آغاز می کرده، افقی برای فرارفتن از بردگی مزدی پیش رو نمی دیده، عزمی برای ارتقاء به یک قدرت مستقل طبقاتی، شورائی، سراسری ضد سرمایه داری در سر نمی یافته، تسلط شورائی بر سرنوشت کار، تولید، زندگی را دستور کار نداشته، راه تدارک و آمادگی برای تحقق این هدف را دنبال نمی کرده است، دهها میلیون کارگر مورد گفتگوی ما، الان اسیر این وضعیت، برای خروج از این بن بست سنگی بر روی سنگ نگذاشته اند، همزمان خود را در جوار شورش خیابانی یافته اند، آهی در بساط ندارند که سودا کنند، آماده کارزار ضد بردگی مزدی نیستند، سازمانیابی، آگاهی، شعور، ظرفیت آن رادر خود نپرورده اند. شکل تاکنونی مبارزاتشان شکست خورده، خیزش خیابانی جوانان را هم که آویزان به رژیم ستیزی توخالی دموکراسی خواهانه است علاج درد نمی بیند، زیر فشار سردرگمی، گیج سری به دور خود تاب می خورند، از خیزش جوانان دفاع می کنند اما نمی دانند که قباای ژنده رفرمیسم خود را به کجای این شب تیره بیاویزند. وضع این بخش جنبش تا حال چنین است اما جهتگیری و کارکرد بخش در حال طغیان نیز به رغم همه شکوه و حماسه آفرینی، آکنده از کاستی ها و حلقه های سست است. شما دانشجویان طبقه کارگر سالها بود که هر چند لاک پستی، راه انفصال از دموکراسی طلبی فریب آمیز را می رفتید. سطحی از جهتگیری که با همه بی رمق بودنش، بارقه امید بر جنبش کارگری می تابید، شما به گاه اوجگیری مبارزات کارگران هفت تپه دست به اعلام همبستگی طبقاتی و حمایت همجوش از کارزار آنها زدید، اعلام کردید: «از کارگرانید، با آنان می مانید»، عملا هم چنین نمودید. عزیمت از دانشجو بودن، «جنبش دانشجویی» را که شترمرغی بدون هویت و فاقد هر میزان بار طبقاتی است کنار نهادید، این رویکرد شما در آن سالها بسان یک خدنگ بر قلب اپوزیسیونهای بورژوازی فرود آمد، آن ها را داغدار افول «جنبش دانشجویی»!! کرد، حق داشتند زیرا طی دهه های متمادی میلیونها درس خوانده طبقه کارگر را زیر یک اسم بدون هیچ مسمای زمینی، طبقاتی، لشکر جرار اصلاح طلبی مسالمت جویانه یا قهرآمیز خود می ساختند. شما پیش رفتید و بذر این امید را در دل طبقه خود کاشتید که به همزیستی با دموکراسی طلبی فریب آمیز پایان خواهید داد. اما با شروع خیزش جدید موج گیر شدید، بر اراده طبقاتی خود استوار نماندید، به رژیم ستیزی توخالی فراطبقاتی باز گشتید، سرنگون باد، برقرار باد را دار و ندار اعتراض خود کردید، به دانشجو بودن و جنبش شترمرغی دانشجویی دخیل بستید، به جای آنکه سراغ طبقه خود، پدران و مادران کارگر خود روید و از آنها بخواهید که بر خیزند، چرخ تولید و کار سرمایه را از

چرخش باز دارند، نظم اقتصادی و سیاسی و اداری سرمایه را مختل سازند، طوفان مبارزه طبقاتی راه اندازند، به جای این کار، شعار مریخی «زن، زندگی، آزادی»، سر دادید. به رژیم ستیزی فراطبقاتی آویختید و دانشگاهها را سنگر این سطح کارزار کردید. بدینسان سکوت گورستانی کارگران مراکز کار با خیزش فاقد هر اندازه بار طبقاتی، کارگری، ضد سرمایه داری شما و کل جوانان خانواده های کارگری، مکمل هم گردید، مکمل خروج بیش از پیش جنبش کارگری از سنگرها و میدانهای واقعی کارزار ضد بردگی مزدی شد و این همان چیزی است که بورژوازی اپوزیسیون برای وقوع نامیمونش دست به سوی آسمان دارد و در زمین زندگی انسانها به هر نیرنگی توسل می جوید. وضع روز طبقه و جنبش ما این است، جنبشی مالا مال از گسست ها و گسل های ناهمگون با رویکردهای نامتوازن شکست آمیز و مادام که چنین است هیچ روزنه امیدی به سوی پیروزی باز نیست. حتی پرتوی از احتمال بهبود، بر این تاریکی زار ساطع نیست. بحث بر سر این نیست که جنبش لزوما سرکوب خواهد شد، حتی اگر چنین نشود و تا سقوط رژیم پیش تازد، باز هم فروغ هیچ تغییر بنیادی بر فردای زندگی توده کارگر، در حال تاییدن نیست، خیلی های گویند که در قیاس با پیش، فرسنگها به جلو شتافته ایم! سایه هیچ اپوزیسیون رسوای قدرت

جو بر سر خیزش سنگین نیست. زنان نقش اول دارند، معترضان همه جوانند، شعارهای سرنگونی آسمانکوب است. یکپارچگی همه جاموج می زند، جنبش خودجوش و خودپو است، شجاعت و جسارت توده معترض زمین را زیر پای حاکمان لرزانده است. همه اینها واقعیت دارد، اما این واقعیتها نشان بالندگی بنیادی در شیرازه رویکرد، آرایش قوا، سنگگیری طبقه ما برای نقش بازی رادیکال در عرصه کارزار طبقاتی نیست. کاملا درست است که سلطنت طلب، مجاهد، جمهور یخواه، توده ای یا سایر مافیاهای شیفته شکار و بلع جنبش، حضور رسمی آشکار ندارند اما این نیز به تنهایی علاج مشکل نیست، اگر توده های طبقه ما اعم از عاصیان در طغیان و خاموشان محیط های کار خود، با شعور روز خود حرفها، آمال و رؤیاهای همان باندها را تکرار می کنند، در این صورت باندها را نیاز چندانی به نمایش چهره رم دهنده خود نمی باشد. در یک کلام پیشرفتها نسبت به گذشته، واقعی هستند، اما در این

باید دست به کار شد،

بر سقف این وضعیت

زلزله انداخت، یک جنبش

شورائی سازمان یافته،

سراسری و ضد بردگی

مزدی بر پا کرد. برپائی

این جنبش اتوپی نیست.

حماسه نیست. شعار

نیست، کاری شدنی

است که طبقه ما قادر به

پیگیری و انجام آن است.

سطح با این بار اجتماعی نوید صف آرائی طبقاتی ضد سرمایه داری نیستند، خطر شکست و بلعیده شدن خیزش وسیعاً باقی است. باید دست به کار شد، بر سقف این وضعیت زلزله انداخت، یک جنبش شورائی سازمانیافته، سراسری و ضد بردگی مزدی برپا کرد. برپائی این جنبش اتوپی نیست. حماسه نیست. شعار نیست، کاری شدنی است که طبقه ما قادر به پیگیری و انجام آن است. برپائی این جنبش یعنی آن که:

۱- چرخ کار و تولید را در سراسر جامعه از چرخش باز داریم. نظم اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک، فرهنگی، مدنی، حقوقی، امنیتی، اجتماعی سرمایه داری را به ورطه تعطیل و اختلال اندازیم.

۲- در همه کارخانه‌ها، بنگاه‌ها، محلات، مدارس، دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها، فروشگاه‌های بزرگ، بنادر، اسکله‌ها، سیستم‌های حمل و نقل، سکوه‌های واردات و صادرات، معادن، مزارع، کشت و صنعت‌ها، دست به کار تشکیل شوراها گردیم. این شوراها را به هم پیوند زنیم، یک قدرت سازمان یافته شورائی ضد سرمایه داری شویم، هر گونه گسست میان محل‌های کار، مراکز زیست، شهرها، روستاها، حوزه‌های مختلف کار، آموزش، درمان را با جنبش متشکل شورائی خود، به هم دوزیم، یکی کنیم، به عنوان یک طبقه متحد ضد بردگی مزدی، پالوده از تمامی تمایزات شغلی، بی اعتنا به تقسیم کار مستولی سرمایه، در سطح جامعه صف آرائیم و بیرق افرازیم.

۳- با قدرت متحد شورائی آماده تصرف همه مراکز کار، تولید، حمل و نقل، توزیع شویم، به سوی تسلط بر سرنوشته کار، تولید و زندگی گام برداریم.

۴- در نخستین گام کل خورد و خوراک و پوشاک، مسکن، همه لوازم خانه، آموزش، درمان، دارو، بهداشت، آب، برق، گاز، نگهداری کودکان، سالمندان و معلولان، کل مایحتاج معیشتی، رفاهی، اجتماعی را از سیطره داد و ستد پولی، کالائی سرمایه داری خارج سازیم، ریشه آپارتاید وحشیانه جنسیتی را از جای برکنیم، تدارک محو کار خانگی بینیم، تازمانی که چنین نگردیده است، هر دقیقه کار زنان در خانه را عین اشتغال به حساب آریم. هر نوع وابستگی اقتصادی زن به مرد، کودکان به والدین را محو سازیم. تمامی مراکز تولید مخرب محیط زیست را تعطیل کنیم، هر نوع استفاده از سموم شیمیائی مخرب سلامتی انسان در کاشت، داشت، برداشت، نگهداری محصولات را ممنوع نماییم، هر شکل فعالیت باعث تخریب طبیعت و سلامتی بشر را متوقف سازیم.

کل این‌ها به بقین عملی است. تحقق آنها اما در گرو آنست که بساط کارگر صنعتی، تجاری، کشاورزی، معدن، هتل، رستوران، حمل و نقل، معلم، پرستار، دانش آموز، دانشجو، مترجم، روزنامه نگار، خبرنگار، نویسنده بودن را جمع کنیم، به عنوان یک طبقه ابراز وجود کنیم، یک قدرت سازمان یافته شورائی ضد سرمایه داری گردیم. بیائید بیرق پیکار برای تحقق این امیدها، خواستها، افقها افرازیم. بیرقی که جنگ در کنارش گواه جنگ ما برای رهائی واقعی انسان باشد.